

آزادی بیان و قلم

قسمت اول مباحث مربوط به «آزادی سیاسی»
که همان آزاد بودن افراد؛ در تصدی مقامات بوده؛
مورد بررسی قرار گرفت و اینک به قسمت دوم آن
که عبارت از: «آزادی بیان و قلم» است؛ می پردازیم

مشخصات حکومت‌های دموکراسی و استبدادی؟

در حکومت‌های استبدادی، نهملت، دولت و تشکیلاتش را از آن خود میداند، و نه دولت ملت را بحساب آورده، برای او ارزش قائل است؛ چون ملت، زمامداران و تشکیلات دولتی را مربوط بخود نمیداند، بلکه آنها را چپاولگران و ستمگرانی می‌شناسد که برای ارضاء حس خودخواهی و جاه‌طلبی خویش، زمام امور را در دست گرفته بتاخت و تاز، مشغول هستند، از اینجهت، نه تنها در امور جاری مملکت، با دولت، همکاری نمیکنند، بلکه تا آنجا که مقدور باشد، خرابکاری و کارشکنی هم خواهد نمود؛

دولت و اعمال او نیز، چون منبعث از ملت و انتخاب شده مردم نیستند، و میدانند: مردم، از مقاصد شوم و اهریمنانه آنها آگاهند، از اینجهت، چندصباحی که بر مرکب مراد سوارند، برای تحکیم حکومت استبدادی و فرعونی خود، میکوشند تا در هیچ نقطه‌ای از قلمرو حکومت آنها بهیچ نحوی از انحاء سروصدائی بلند نشود و کسی از وضع موجود، مخصوصاً از نواقص کار، و بیعدالتهای هیئت حاکمه، زبان به اعتراض نگشاید؛

و هر گاه احساس کنند: کسی و یا جمعیتی درصدد انتقاد از وضع موجود، برآمده، از راه بیان و قلم، و یا تشکیل احزاب و انجمنها میخواهند مردم را از اسرار پشت پرده آگاه سازند، بهر قیمتی که باشد سعی میکنند، نفسها را در سینه خفه کرده، سرو صداها را خاموش نمایند؛

بدیهی است در چنین اجتماعی نه تنها آزادی سیاسی بمعنی آزادی بیان و قلم، وجود

نخواهد داشت . بلکه دولت و ملت ، در يك حالت اضطراب و نا امنی عمیق و ریشه داری بسر خواهند برد !

«مك آيور» ، دربارهٔ مشخصات حكومت ديكتاتوری چنین مینویسد : «ديكتاتوری وجود جامعه را نادیده میگیرد و نظمی که ایجاد میکند به قالب نظم جامعه نمی خورد ، و از این قالب خود را مستقل میداند ، قوانین اساسی ثابتی ندارد ، و قوانینی که خود وضع میکند ، عموماً خلق الساعه است .

ديكتاتوری به هیچ قانون ، یا اساس قانونی متکی نیست و مبنای اعمال آن ، اراده ديكتاتور است که از قید و بند قانون آزاد می باشد و منزلت هیچ قانونی بالاتر از حکم او نیست ... (۱)

و در جای دیگر اینطور ادامه میدهد : « نفوذی که دموکراسی ، به خصوص در قرن نوزدهم ، به دست آورد ، و هم چنین نفوذ کشور های دموکراتیک و نیرومند ، در کشورهای دیگر ، منجر به تأسیس حکومت های مشروطه در کشورهایی که زمینه دموکراسی در آنها فراهم نشده بود گردید ؛ و به همین علت ؛ دموکراسی در این کشورها حقیقی نبوده بلکه بیشتر جنبه صوری داشته است ؛ مانند غالب کشورهای آمریکای لاتین که حکومت های «جمهوری» آن ، همان سیستم های اولیگارشسی است .

در این کشورها که توده های مردم ، بسواد و فقیر و از مراکز قدرت دورند ، گروهی سیاست باز ، معمولاً به سرکردگی يك ديكتاتور ، بر جامعه تسلط دارند و به صورت ظاهر انتخابات دموکراتیک هم انجام میدهند .

حزبی که قدرت را در دست دارد ، متشکل از يك دستهٔ حاکم است که مقامات دولتی را میان خود تقسیم میکنند و از این راه به ثروت میرسند و هدف تشکیلات حزبی آنها اینست که از خطر قیام رهبر جاه طلب دیگری که ممکن است عده ای را به دور خود جمع کند و با کودتای قدرت را در دست گیرد ، و ثروت و قدرت آنها را مورد تهدید قرار دهد جلوگیری کند ... (۲)

مشخصات دموکراسی

در حکومت های دموکراسی بر خلاف حکومت های استبدادی چون ملت ، هیئت حاکمه را منبعث از خود ، و مجری خواسته های خویش ، میداند ، صلاح و فساد کارهای هیئت حاکمه را مربوط بخود ، سر بلندی و سرافکنندگی او را نیز مایهٔ عزت و سرافکنندگی خود میداند ، از این جهت ، نه تنها بخود حق میدهد از اعمال نادرست دولت انتقاد کند و از نظرات اصلاحی خود ، او را مطلع سازد ، بلکه وظیفهٔ ملی و اجتماعی خود میداند نقائص کارهای هیئت حاکمه را

(۱) جامعه و حکومت ص ۲۷۲

(۲) جامعه و حکومت ص ۲۳۰

چه از راه بیان و قلم ، و چه از راه تشکیل احزاب و انجمنها ، و یا از هر طریقی که مقدور و میسر باشد ، گوشزد کرده نظرات اصلاحی و انتقادی خویش را با او بلاغ نماید .

بدیهی است ، دولتها نیز ، بهمین جهت که خود را منتخب مردم و مجری خواسته های آنها میدانند ، نه تنها از راهنامه ها و انتقادهای آنان ، رنجیده خاطر نشده ، زبانها را نبزیده و قلمها را نمی شکنند ، بلکه در کمال خورسندی از راهنامه ها و انتقادهای آنان استفاده کرده در صد اصلاح خود ، برمی آیند .

بسیار روشن است جامعه ای که روح همبستگی و تعاون و خیر خواهی در آن حکمفرما باشد و مردم حق داشته باشند از هیئت حاکمه انتقاد کنند و یا در ارشاد و راهنمایی دولت ، از طریق مطبوعات و تشکیل احزاب و غیره اقدام نمایند ، چنین جامعه ای در مدت کوتاهی با گامهای سریعی بسوی ترقی و تکامل ، گام بر خواهد داشت .

مؤلف کتاب « جامعه و حکومت » در این باره چنین مینویسد : « دردمو کراسی مردم ناظر اعمال حکومت می باشند ... »

دمو کراسی در جوامعی که اکثریت مردم عامی و بیسوادند و جنبش سیاسی ندارند و در میان مردمی که از وحدت خود و از نفع مشترک جامعه بیخبرند ، مؤثر نیست ... در سیستمهای دمو کراسی حکومت کار گزار مردم میشود و مردم از آن ، حساب پس میگیرند ، دردمو کراسی ، جامعه رسماً تفوق خود را بر دولت برقرار میسازد .

نظارت جامعه در اینگونه مسائل به صورت عام است نه بصورت خاص ، و بشکل پراکنده است نه مستمر ، اما جامعه همیشه حدود قاطعی برای قدرت حکومت معین میکند و همیشه ولو با درنگ ، قدرت خود را نیز بر حکومت ، اعمال میکند ، شرط لازم وجود دمو کراسی این است که عقائد و نظریه های متضاد آزادانه بیان شوند ، پیروان جدیدی جستجو کنند ، تشکیلاتی بوجود آورند و همین طور برای کسب موفقیت در پیشگاه افکار عمومی به رقابت پردازند .

بنابراین ، دردمو کراسی هر گونه فکر و عقیده ای که در اکثریت مردم نفوذ کند میتواند در طبیعت و خط مشی حکومت اثر نماید ... در حکومتهای دیکتاتوری بحثهای سیاسی غالباً در زمینه هایی است که با اصول و فرضیه های مورد قبول حکومت مربوط نمیشود ؛ در صورتیکه در حکومت دمو کراسی مردم میتوانند آزادانه و بشدت ، سیاست و خط مشی حکومت را مورد ایراد و اعتراض قرار دهند و وجود چنین ایرادی شرط اساسی وجود دمو کراسی است» (۱)

گرچه ممکن است گفته شود : در صورتیکه زمامداران و عمال دولت ، مردمی شایسته و وظیفه شناس ، و در کارهای مربوطه متخصص و ورزیده باشند ، دیگر چه نیازی به نظرات مردم ، خواهند داشت تا در پناه آزادی بیان و قلم و غیره ، چه بسا افراد ناباب و شیادی مقاصد

شومی را عملی سازند؟!

ولی این توهم بسیار غلط و نابخاشناک است زیرا همانطوریکه «نقولا حداد» و «والتر لیبمن» میگویند: حکومتها با همه وارسنگی و تخصصی که ممکن است دارا باشند، در عین حال، امکان دارد به بعضی از جهات توجه نداشته و از بعضی قسمتها غافل باشند، این ملت است که چون منافع خود را منافع دولت، و اقدامات دولت را نفع خود، و وسیله اجرای خواستههای خویش میداند، نظرات اصلاحی خود را از طریق بیان و قلم و مطبوعات و احزاب، ابراز میکند، شاید از مجموع آنها راهی بهتر و روشی عاقلانه تر، پیدا شود» (۱)

دموکراسی با همه ارزش و احترامی که در میان ملتهای آزاد جهان دارد، در زمان ما بیک وضع ناهنجار و زشتی درآمده است که نویسندگان بزرگی مانند «ویل دورانت» درباره آن چنین اظهار نظر میکنند: «ولی هر چه بیشتر دموکراسی راهی آرمانیم، از ناشایستگی و دورویی آن، بیشتر ناراحت میشویم. از آنجا که قدرت سیاسی بدون نظامیان و تفوق اقتصادی واقعیت ندارد، مراجعه به آرای عمومی نمایش پرخرجی است.

دموکراسی بی تعلیم و تربیت، ریاکاری بیحد و حصر است و در این صورت، معنی آن تنزل فن سیاست و تدبیر مدن به سیاست بازی است، معنی آن اینست که علاوه بر اینکه باید مخارج سنگین هیئت حاکمه واقعی را پرداخت، مخارج سنگین عده زیادی از سیاست بازان طفیلی را که کارشان خدمت به حاکمان و فریب دادن محکومان است، نیز باید پرداخت.

آخرین مرحله این مسأله حکومت اوپاش است در شهرهای بزرگ کار جنایت کاران بالا گرفته است زیرا تحت حمایت کامل قانون، هستند.

اگر آنها جزو تشکیلات باشند و یا دوستانی در آن، داشته باشند، مطمئن هستند که هر جنایتی بکنند، توقیف نخواهند شد و اگر توقیف شوند، محکوم نخواهند شد. و اگر محکوم شدند، بزندان نخواهند رفت و اگر بزندان رفتند مورد عفو قرار خواهند گرفت و اگر مورد عفو نشوند راه فرار بر روی شان باز است.

اگر در حین انجام عمل کشته شوند، جنازه آنها را با همان تشریفات و شکوه خاص طبقه حاکمه تشییع میکنند و لوحه های یادگار بافتخارشان، نصب می نمایند. این است سرانجام دموکراسی شهری» (۱)

این بود، دورنمایی از مشخصات حکومتهای استبدادی و دموکراسی و در شماره آینده توضیح خواهیم داد که چون حکومت اسلامی بر اساس یک نوع دموکراسی خاصی پایه ریزی شده است از این جهت «آزادی بیان و قلم» جزء شرائط اولیه آن بشمار میرود.

(۱) الدیموقراطیه ص ۱۹ فلسفه اجتماع ص ۲۱۶

(۲) لذات فلسفه ص ۳۶۴